

# دانش

مهر ۱۳۳۲ = سپتامبر ۱۹۵۳

سال سوم - شماره پنجم

بقلم آقای دکتر سید فخرالدین شادمان

## زبان علم

بازیچه علم بودن و از آنچه علما کشف و اختراع کرده اند فایده بردن نه عالم شدنست و نه حتی از علم خبر داشتن. سه ربع سکنه روی زمین که هزاران نوع متاع، از میخ تارادبو و از سوزن تا اتومبیل، همه را از دیگران میخرند و خود بساختن یکی از آنها هم نمیپردازند خراجگزار مطیع سازندگانه و هرچند عهد نامه ای با ایشان بسته اند گویی متعهدند که قسمت بیشتر عواید خود را بایشان بدهند و اکثر این خریداران بکلی از علم بیخبرند.

ما نیز در ایام جبروت علم زندگی میکنیم و همعصر علمای بزرگ و تماشاگر انقلابات عظیم و اختراعات عجیبیم اما باید معترف باشیم که با علم آشنا نیستیم چرا که زبانش را نمیدانیم. ما از آنچه در دنیا میگردد بکلی غافلیم و تا امروز نه یک رساله مختصر در باب قوه انمی و کیفیت ایجاد و تسخیر و بکار بردنش نوشته ایم و نه از جمیع کتب علمی و فنی عالم بیست کتاب پنجاه ورقه بفارسی درست ترجمه کرده ایم. ما و امثال ما که دریفکری و بیعلمی غوطه وریم بازیچه علم و گاو شیرده ملل طیاره ساز اتم شکنیم و آنچه بما میدهند برای زنده نگاه داشتن فلاح قانع و کارگر کم مزد و سرباز بی توقع و مشتری نادانست نه از سر مهر و محبت بما و روزی که خرج باشد و فایده ای نباشد مارا گرسنه و محتاج خواهند گذاشت و جای کله و ملامت هم نخواهد بود چرا که عاقلان دانشمند هرگز کار بیپوده نمیکنند.

در دنیائی که دانش گانش نیز هرچند سال یک بار با هزار سلاح نوساخت علمی

بجان یکدیگر می افتند و از آسمان و زمین بر هر چه هست آهن و آتش میبارند و هزاران هزار مرد وزن و بچه را مقتول و مجروح و ناقص و دیوانه و علیل و بیوه و یتیم میکنند و بر همدینان هم تمدن خویش هم رحم نمی آورند از دیگران مروت چشم داشتن ابلهی می خواهد و خام طمع . روز روز علمست نه ایام رحمت و شفقت و هر ملت بنسبت دوریش از علم کارش مشکلترست و روز کارش سیاهتر .

علم کارها خواهد کرد که امروز بتصور هم در نمی آید و نکته آنست که بخلاف گفته جمعی از عقب ماندگان خود فریب علم هرگز بر بشر مسلط نخواهد شد و نیز هیچ نوع پیشرفت و کار خوب یا بد نخواهد کرد مگر بخواست و فرمان انسان . علم همیشه خدمتگزار صدیق ملتی خواهد بود که زودتر و بهتر و بیشتر از ملت های دیگر بقدرتش پی برده و محیط و مقدمات ظهور آثار و معجزاتش را فراهم کرده باشد .

ما هنوز در اوایل دوران سلطنت این علم اعجاز گر زندگی میکنیم ، علمی که قادرست و فعال و دقیق و دور از احساس و تعصب و اغراق . میگویند که میخواهند بمدد قوای کوه افکن آسمان پیمای علم در اوضاع جغرافیائی نیز تغییرها بوجود آورند . بحکم آنچه شده این و هزار کار عجیبتر و مشکلتر از این همه شدنست . در روزگاران قدیم خلق از آن میترسیدند که لشکر دشمن در چند روز شهری را ویران کند و ساکنانش را از دم تیغ بگذرانند و اکنون بیم آنست که در چند دقیقه کشوری سراسر مذاب گردد و جاندارانش همه بیجان شوند و نابود . علمی که برای آدمی این قدر وسیله آسایش بوجود آورده است در ویران کردن و زیان و آسیب رساندن نیز چندین برابر توانا شده و ما میدانیم که خراب کردن هزار بار آسانترست از ساختن و کشتن خلقی ممکنست اما زنده کردن مرده زنبوری محال .



از زندگی آدمی زاد بر روی زمین لااقل هزار هزار سال میگذرد و بشر با همه جویندگی که در نهاد اوست قرن ها از نعمت های علم محروم مانده بود تا عاقبت باختراع دستگاه علم موفق شد . کوشیدن در طریق شناخت طبع و صفت و حالت و خاصیت آنچه هست و سعی در پی بردن بر روابط اجزاء کائنات و جد و جهد در کشف اصول و قواعد شامل هر آن چیز کلی یا جزئی که بفکر مامی آید و تدوین معلومات موافق اصول نظم طبیعی برای مراجعه و مقایسه و تحقیق و تصحیح و استدلال و استنتاج ، خود قدیمترین اختراع بزرگ آدمیست و هر کشف و اختراع مهم را فرع و ثمره آن باید شمرد .

دستگاه علم در ایام قدیم وسعت و قدرت چندان نداشت . علم ضعیف بود و مقید و با دین آمیخته بود و بی پرده سخن گفتن نمیتوانست اما چون آزادی و استقلال میخواست کم کم از دین جدا شد و راهی دیگر اختیار کرد و از آن روز باز پیشرفت بسیار نمود . میان علم و دین پس از جدائی محاربات سخت اتفاق افتاد و فتح ابتدا بیشتر با کسانی بود که علم را مخالف دین می شمردند ولیکن آخر صلح بر قرار گشت و علم

نیز آزاد و مستقل شد و دستگاش رونق روز افزون گرفت .  
علم ، هم از روزهای اول ، بقدر وسع و توان خود و نسبت بوسائل و آلات  
و معدود ساده ای که داشت نیروگری آموخت و در کارها تأثیرها نمود ولیکن از وقتی که  
علم در نیروگری استاد ماهر شده و از قوای پیدا و نا پیدای طبیعت این همه نیروی فعال  
فرمانبردار بدست آورده است صدسال بیشتر نمیگذرد .

ملکوت علم اکنون بر هر کسی هویدا است . اما این علم نیروگر بلند پرواز که  
چنین ملکوتی دارد خود آفریده و بنده آدمیست و هیچکس نباید از آن بترسد . میان  
علم و طالب علم فاصله بسیار نیست ولی برای وصول بمطلوب ، شرط اول قدم آموختن  
زبان علمست و هر که این زبان دقیق فصیح را یاد بگیرد بدستگاه حقایق نمای علم راه  
خواهد یافت و در هر کار گاهش نقشها و صورتهای بدیع خواهد دید و هر دم و در هر  
قدم بلندیترین نعمت این عالم خواهد رسید و آن شناخت و دریافت حقایق و مشاهده  
جمال عروس معانیست .



امروز سکنه روی زمین بهزاروپانصد زبان حرف میزنند و فقط سی زبانست  
که هر یک بیش از ده ملیون متکلم دارد . پس هیچکس را بهمة حقایق و معانی که هست  
چنانکه باید راه نیست و دانشمند آشنا بچندین زبان کامل خود بهتر از دیگران بنابین  
نکته واقفت که بزبانهای که او نمیداند چیزهای دانستی بسیار گفته اند و نوشته اند  
و هم اکنون میگویند و مینویسند و او از آنها بیخبرست .

جمعی از مصلحت خواهان که وجود زبانهای مختلف را یکی از موانع بسیار  
بزرگ اتحاد بشری و بسط سریع علوم میدانند پیوسته در این فکرند که بچه طریق  
همه را همزبان میتوان کرد یا چگونه باید زبانی از نو ساخت یا از السنای که هست یکی  
را برگزید و آن را زبان دویم تمام اقوام جهان قرار داد و در ترویجش کوشید تا  
در انتظار فرارسیدن روز همزبانی ، مکالمه و مکاتبه ملل عالم بزبان نوساخته یا برگزیده ای  
باشد که جمیع افراد بشر قبولش کنند .

اهل علم اروپا هزار سال مطالب خود را بزبان مرده لاتینی مینوشتند . لاتینی  
که یکتا زبان علم فرنک بود از سیصد سال پیش بتدریج از اعتبار افتاد چرا که علمای  
فرنک هم مثل نویسندگان بزبان ملی خود بتألیف و تزیین پرداختند . اما قوام زبانهای  
ملی فرنکی و علی الخصوص مستعد شدن آنها برای بیان علوم همه از آنست که لغات  
و اصطلاحات علمی بسیار از لاتینی و یونانی بالسنه مختلف فرنکی راه یافته است و گذشته  
از این علما و فضلا هرگز از یاد گرفتن این دو زبان دست نکشیدند و هر گاه که خود را  
محتاج لغتی جدید یافته اند غالباً باین دو منبع روی آورده و از کلمات لاتینی و یونانی  
لغات نوساخته اند . پس این نکته را باید بخاطر داشت که هر چند در فرنک وحدت زبان  
علم از میان رفته دو معدن لغت لاتینی و یونانی همچنان برجا مانده است و هم اکنون

نیز در لغت‌سازی بکار میرود. منسوخ شدن لاتینی همان بود و رواج یافتن بازار زبانگری همان. عدد استادان زبانگرفرنکی که از سه قرن پیش، برای تعبیهٔ زبانی مقبول همهٔ جهانیان و بقصد پیشرفت علوم باین کار پرداخته و هر یک زبانی نوساخته‌اند از سیصد میگذرد. فلاسفه و نویسندگان عالم‌مقام از قبیل دکارت و لایب‌نیتس و روسو بر سر کار زبان‌سازی فکر کرده و زحمت کشیده‌اند. از قضا هنگامی که زبان ملی هر یک از اقوام فرنگی در بیان علوم نیز جان‌نشین لاتینی میشد فضیلتی اروپائی بواسطهٔ آشنائی با چینی دیدند که کلمات آن بحروف الفبا نوشته نمیشود. کشف این کیفیت در روش زبان‌سازی کم‌تأثیر نبود زیرا جمعی را بفکر انداخت که چرا نباید زبانی ساخت که کلماتش مثل الفاظ چینی بعلامت نموده شود نه بحروف الفبا تا لااقل ملل مختلف عالم همخط باشند و این خود مقدمهٔ هم‌زبانی گردد. علامتهایی که در ریاضیات بکار میرود از قبیل نقطه، خط، مثلث، مربع، دایره، هر چند بهر زبانی تلفظی دارد، مفهوم جمیع آنها در همه جا یکسخت پس اگر هر مفهومی که هست بعلامتی نموده شود مقصود هر نویسنده را دیگران ادراک خواهند کرد.

متاع کارخانهٔ زبانگری گوناگون و علت و چگونگی رواج و کساد بازار هر یک را داستانی دیگرست. جمعی از طراحان بر آن بوده‌اند که کلمات زبان نوساخته‌شان بعلامت نموده شود نه بحروف الفبا. گروهی مبانی کلمات نوساخت و اصول قواعد صرف و نحو را از زبانهای مختلف اروپائی گرفته‌اند تا هیچ قوم فرنگی را از قبول این نوع محصول کارخانهٔ زبانگری روگردان نکرده باشند. در انگلیس زبانی تعبیه کرده‌اند بنام «انگلیسی‌اساسی» که در آن یک کلمه نوساخت نیست اما چون سازندگانش برای بیان جمیع مطالب از اقیانوس لغات و اصطلاحات انگلیسی بهشتصد و پنجاه کلمه قانع شده‌اند حاصل فکر معیوبشان زبانست ناقص و نارسا و بی‌لطف و بی‌نمک چندانکه پشتیبانی چرچیل هم در ترویجش بی‌فایده ماند.

دال‌گارنو<sup>۱</sup> معلمی اسکاتلندی و ویل‌کنیز<sup>۲</sup> اسقفی دانشمند و علم‌پرور که شوهر خواهر کروم‌ول<sup>۳</sup> بود پیشروان قرن زبانگری بشمار می‌آیند و در اواسط قرن هفدهم باین کار پرداختند. اما نخستین زبان مصنوعی که رواج یافت و جمعی بآن حرف زدند و کتاب نوشتند و چاپ کردند ولاپوک<sup>۴</sup> نام دارد (۱۸۸۰ میلادی) و آنرا شله‌پر<sup>۵</sup> کشیش کاتولیکی مذهب آلمانی، بوجود آورده. ولاپوک بسرعت رائج شد و در سال ۱۸۸۹ میلادی که باوج اهمیت خود رسید دوست هزار موافق داشت و سیصد انجمن پشتیبانش بود ولیکن هم در این سال دوران اعتبارش سرآمد. در سیمین‌گنجره‌ای که بسال ۱۸۸۹ در پاریس برپا شد چنان مقرر گشت که گفت و نوشت همه بزبان ولاپوک باشد این پیشنهاد دور از تدبیر و احتیاط جمیع مشکلات یادگرفتن و بکار بردن زبان مذکور

را نمایان کرد و اختلافی که اندکی بعد میان کشیش زبان ساز و یکی از پیروانش افتاد و لایوک نه ساله را بزبانهای مرده ملحق ساخت.

زبانهای مصنوع دیگر از قبیل اسپران تو<sup>۱</sup> و ای دو<sup>۲</sup> و نووی بال<sup>۳</sup> هر یک بنوبت شهرتی و معتقدانی داشته و بعد کم اعتبار شده یا بکلی از یادها رفته اما کارخانه زبانگری همچنان بازست و آخرین متاع مهمش ده سال پیش با اسم این تر کلو سا<sup>۴</sup> بیازار آمد.

\*\*\*

چنان مینماید که در راه زبان سازی آنچه سعی نموده اند همه کوشش بیفایده بوده است. حاصل جدوجهد خوش نیتانی که برای همزبان یا لاقل همخط کردن جهانیان و پیشرفت علوم و فنون از این دو طریق در سه قرن اخیر بزبانگری پرداخته اند همه آنست که بر چندین زبان مرده قدیم و بر هزار و پانصد زبان موجود بیشتر از سیصد زبان مرده و نیمه جان دیگر افزوده شود.

تا امروز نه از زبانهای موجود و نه از زبانهای مصنوع هیچیک پیوسته در میان اقوام مختلف قبول عام نداشته و انسان بسنت دیرین خود بحکم طبع منفعت پرست خویش همیشه، گذشته از زبان مادری، بآموختن زبانی پرداخته است که یاد گرفتنش او را بزبان نیرومندان توانگر آشنا کند تا در خدمتگزاری ایشان فایده های مادی و معنوی برسد اما چون ایام عظمت و نمود اکثر چیزها در این عالم بنوبت اهمیت و اعتبار هیچ زبانی دائم بیک حال نماند. زبان یونانی خورشید وار بر آمد و میوه های لطیف لذیذ از قبیل فکرهای افلاطونی در پرتوش پرورده گشت و علم فرنگی بکلماتش زبان باز کرد و گویا شد. این خورشید فکر پرور پس از مدتی کم کم فرو نشست و دیگر طلوع ننمود. بعد لاتینی بجلوه گیری پرداخت و زنده و مرده اش قرنهای بکار بود تا عاقبت از اعتبار افتاد. روزگاری عربی زبان علم دنیا گشت و این نیز پایدار نماند. بیش از سه قرن فرانسه زبان خواص فرنگ و آشنایان علوم و فنون فرنگی بود و این وضع هم گذشت. شصت هفتاد سال آلمانی را در میان المنة فرنگی زبان علمی خواندند و چون آلمان شکست یافت این صفت را از زبان آلمانی گرفتند.

اکنون روز بازار زبانست که متکلمانش پول و زور و کتاب و چاپخانه و کشتی و طیاره و ماشین و کارخانه و بمبائی و قوه ساختن و فروختن هر نوع متاع و توانائی دادن قرض و گرفتن اصل و فرع، خلاصه، اسباب بزرگی و آثار نیرومندی بیشتر از دیگران دارند. زبان صاحبان زور و زر در این ایام زبان انگلیست بتلفظ امریکائی، زبانی که انگلیسی خود نیز ناچار باید بیاموزدش و چنان مینماید که مرد وزن وقت شناس انگلیس از ده دوازده سال پیش باین کار پرداخته و «انگلیسی امریکائی» را بقدر لازم یاد گرفته اند چرا که در عهد ما «انگلیسی امریکائی» زبان علم و ادب و تجارت و سیاست و صلح و جنگست.

۱ Esperanto ۲ Ido ۳ Novial ۴ Interglossa

باید دید تکلیف ما در این میانه چیست. ممکن است که روزی افراد بشر همه متحد و همزبان یا لااقل همخط گردند و جمیع علوم و فنون در دسترس خواهند گان قرار گیرد. اما پوشیده نمیتوان داشت که میان اقوام مختلف نفاق هست و خلاف و کینه و حسد و همزبانی و همخطی آرزوست و نکته آنست که تا فرارسیدن ایام اتحاد و اتفاق و همزبانی و همدلی چه باید کرد؟ اکثر خواص ما که دائم از اصلاح و پیشرفت سخن میگویند مگر نمیدانند که بی آشنائی بعلم فرنگی و زبان علم فرنگی و قبل از ظهور زبان علم در ایران و پرورده شدن فارسی برای بیان دقائق علوم و فنون، هر چه گفته شود ترهاتست و آنچه کرده شود همه نقش بر آب؟ تا فارسی در ایران علم نشود و تا حقایق علمی بفارسی تدوین نگردد ملت ایران پیشرفت نخواهد کرد.

از زبان علم فرنگی با همه وسعت و عظمت و کمالش نباید ترسید. این دل مردگی و نیمه جانی همه از آنست که مرعوبیم و سرگردان و عزم نداریم. اگر از بقای استقلال فکر و زبان این ملت امید برگرفته ایم پس بروسیم و خود را یکدله و آشکارا اسیر فکر و زبان دیگران کنیم. اگر ایجاد زبان علم در ایران محالست چرا این مطلب را هر چه صریحتر نگوییم؟ اما نکته اینست که پروردن فارسی برای بیان علوم ممکنست و چندان مشکل نیست.

در کار علم خود فریبی و خودستائی خطاست پس باید اعتراف کرد و بی پرده گفت که زبان فارسی، نه پیش از اسلام و نه بعد از آن، هرگز زبان علم نبوده است. مقصود آن نیست که کسی بفارسی کتاب علمی ننوشته است. اسم کتب علمی فارسی در فهرست کتابخانه های ایران و سایر مسالک در جست. چندین صد کتاب فارسی در طب و جراحی و کحالی و نجوم و مولفات فارسی دانشمندانی بزرگ از قبیل بیرونی و ابن سینا و ناصر خسرو و خواجه نصیرالدین طوسی همه را بیاد باید داشت ولیکن باز منکر نمیتوان بود که هزار یک علوم قدیم و جدید هم بفارسی تدوین نشده است. نه مصنغات ارسطو را بفارسی ترجمه کرده ایم و نه نوشته های داروین را و در باب هیچک از هزاران مطلب علمی مهم که هست سه رساله مختصر بفارسی درست نیست و هم بعلت قلت کتب علمی بفارسیست که زبان علم در ایران چنین نارساست.

ممکنست که مملکتی عالم داشته ولیکن زبان علم نداشته باشد. بسیاری از کتب علمی عربی نوشته دانشمندان ایرانیست و شعرا و ادبا و فضلاء ما همه از آنها کسب علم میکردند. در روم قدیم نیز دوزبان رواج داشت. از صدسال پیش از مسیح اکثر کتب علمی یونانی و خلاصه و منتخب و شرح و تفسیر مولفات علمی بلاتینی نوشته میشد. زبان علم در هند و ژاپون انگلیسیست. هنوز هیچک از ملل آسیائی و افریقائی خود را از قید زبان علم فرنگی آزاد نکرده است ولیکن در همه جا کوششی هست که علوم را بزبان ملی بیان کنند تا جمیع افراد هر قوم بگویند آنها برخوردار شوند.

آیا فارسی . زبان خوبترین شعرعالم، زبان علم هم میتواند بود ؟ امعان نظر در کیفیت تکامل زبان علم در میان ملل مختلف از قبیل عرب و فرانسوی و آلمانی و انگلیسی و روسی این مطلب را ثابت و مسلم خواهد کرد که زبانی مثل فارسی قابل و مستعد آنست که در بیان دقائق تمام شعب علوم و فنون نیز بدرجه کمال برسد . روزگاری بود که يك رساله علمی هم بعربی نبود و بعدزمانی رسید که عربی یکتا زبان علم عالم شد . سیصد سال قبل زبان روسی از بیان کلیات علم نیز عاجز میماند و امروز در باب جزئیات و دقائق علوم و فنون بروسی کتابها میتوان نوشت . در ایامی که ابوریحان بیرونی کتاب الفهیم لاوائل صناعةالتنجیم را بفارسی تألیف میکرد بهیچیک از زبانهای مهم فرنگی که اکنون گنجینه علومعالمست يك خطمطلب علمی هم نوشته نمیشد . پس فارسی زبان علم هم میتواند بود . اما ایجاد چنین زبانی کار جن و پری نیست و بر فضلی ماست که بترجمه و تألیف رسائل و کتب علمی ، هر قدر ناقص و نارسا که باشد ، بتدریج زبان علم را در ایران کامل کنند . پرورش زبان علم مرحلهها دارد و جای تأسفست که ماتمام مراحل ترجمه و جمع آوری لغات و اصطلاحات و تألیف آسان گرفته و فقط بلغت تراشی پرداخته ایم و شاگردی نکرده همه استاد لغتگر شده ایم . ترجمه علوم همیشه مقدمه ظهور زبان علم بوده است . علوم یونانی که از سریانی بعربی نقل شد باین زبان جان داد و آنرا کم کم برای شرح و بیان دقائق علمی آماده کرد . دانشمندان عربی زبان از صد و پنجاه سال بترجمه علوم جدید پرداختند . سیدرفاعة بك طنطاوی که پیر ترجمه اش باید خواند در عهد محمدعلی پاشا کتب بسیار از فرانسه بعربی ترجمه کرد . فضلی عربی زبان عیسوی دین مصر و شام نیز در کار ترجمه و تألیف کتب علمی زحمت بسیار کشیده و بزبان علم در ممالک عربی زبان جانی تازه بخشیده اند . زبان علم در روس و ژاپون زنده شده ترجمه کتب و رسائل علمی از فرانسه و آلمانی و انگلیسی بزبان روسی و ژاپونست . امروز یکی از علائم تمدن و پیشرفت معنوی هر قوم آنست که خودزبان علم مستقل داشته باشد و ماچندان غافلیم که از دریای نوشته های علمی که هست ده کتاب مهم بفارسی ترجمه نکرده ایم و گذشته از آنکه پروردن زبان علم نیپر دازیم زبان شعر و ادب خودرا نیز هر روز بیپناه ای سست و ناقص میکنیم .

پروردن زبان علم در ایران چندان مشکل نخواهد بود چرا که وسائل و مقدمات موجود فضلی مارا در این کار مدد خواهد رساند . از کتب علمی قدیم فارسی که بطلان مطالبش نیز بدلائل ثابت شده باشد از طریق جمع آوری لغات و اصطلاحات علمی و تتبع در شیوه بیان موضوع علمی هزار فایده میتوان برد . مقالات علمی و فنی مندرج در مجله های فارسی و کتب علمی و جزوه های دروس چهل پنجاه سال اخیر مدارس ایران

و حتی گزارش هر طبیب و مهندس صاحب ذوق ایرانی همه را مغتنم باید شمرد .  
آنچه در حق لغت تراشان خودنمای بیدانش گفته اند و نوشته اند و علی الخصوص  
انتقادات عالمانه استاد بزرگ آقای ابراهیم پور داود در این باب که در کتاب نفیس  
هرمزدنامه درج شده همه بجاست اما بحکم انصاف باید گفت که جمعی از خوانندگان  
پیشرفت علم در ایران بقصد گویا کردن زبان علم بلفتگری پرداخته اند و این گروه مردمانی  
باک نیتند که براه کج میروند و با مدعیان لغت تراش گستاخ فرقه‌دارند .

نکته آنست که در ایام قدیم نیز دانشمندان ما که بفارسی رساله و کتاب علمی  
تألیف میکردند موضوع را چنانکه باید بزبان طبیعی مینوشتند و اکثرشان گوئی خود را  
مکلف میدیده اند که بجای لغات و اصطلاحات علمی عربی اصل که در شعر و ثرفارسی  
هم بکار میرود لغتهای مهجور فارسی بگذارند و اگر این ممکن نباشد خود لغت بسازند .  
کیفیت مذکور را باید یکی از موانع پیشرفت زبان علم در ایران شمرد . وجود فرهنگستان  
و توجه بفن لغت‌سازی و بحث و انتقاد راجع بطرق ترجمه و تألیف کتب علمی همه را  
بغال نیک باید گرفت علی الخصوص که شور بیجا و تعصب کمی فرو نشسته و منطق و  
اعتدال بمیان آمده است .

پروردن زبان علم که مقدمه رواج یافتن علوم و فنون و پیشرفت معنوی و استقلال  
فکری ماست کار دولت و علی الخصوص وزارت فرهنگ و دانشگاه طهرانست و این عمل  
باید مطابق طرح و نقشه دقیق و کامل انجام پذیرد ولیکن یکی از طرق عملی مدد رساندن  
بزبان علم که هم اکنون شدنست آنست که لااقل نصف پولی که هر سال دولت از خزانه  
ملت بوسیله وزارت فرهنگ و دانشگاه طهران یا هر دستگاه دیگر برسم حق تألیف یا  
حق تصحیح کتاب میبرد از حق ترجمه کتب علمی اختصاص یابد .

تدوین لغات و اصطلاحات علمی بصورت لغت نامه و نشر مجلات علمی و فنی  
با مقالاتی خاص بحث لغوی همه از مقدمات لازم برای پیشرفت زبان علم در ایرانست .  
از آنچه نوشته شد غرض بیان موضوعست نه حل مشکل چرا که این کار دانشمندان  
نکته نیست که بنظر صائب و پیشنهادهای دقیق جامع خویش کوتاهترین راه رسیدن  
بمقصود را بنمایند و بنوشته‌های خود ملت و دولت ایران را با همیت وجود زبان علم  
چنانکه باید متوجه کنند .